

همگراییها و واگراییهای جریان فلسفی در میان علمای شیعه با تأکید بر نهضت مشروطه

○ دکتر محمد باغستانی*

۱۱

اشاره

نهضت مشروطیت، یکی از روشن‌ترین آوردگاههای همکاری و جدایی میان علمای شیعه است. در این مقاله کوشش شده تا با بررسی تاریخی همگراییها و واگراییهای مهم در میان جریانهای فکری شیعی، چگونگی این موضوع در واقعه بزرگ مشروطیت، بررسی شود. در این مقاله گروههای متعدد علمای فلسفی اندیش مورد بررسی قرار گرفته‌اند. طبیعی است جامعیت مقاله زمانی خودنمایی خواهد کرد که قیاسی فراگیر میان علمای فلسفی اندیش و مخالف آن مدنظر قرار گیرد که امید است در فرصتی دیگر بدان پرداخته شود.

به دقت نمی‌توان گفت که چه درصدی از روحانیت در نهضت مشروطه مشارکت داشته‌اند؟ چرا که هیچ‌گونه آمار و ارقامی از تعداد روحانیون آن روزگار ایران در دست نیست؛ اما حتی اگر هم اسنادی به دست آید و یا بر پایه فراین و شواهد موجود بتوان گمانه‌هایی زد و روشن نمود که تنها گروهی از روحانیون در این نهضت مشارکت داشته‌اند، تازه به واقعیتی مطابق به حقیقت شکل‌گیری حوزه‌های علمیه دست یافته‌ایم؛ زیرا اگرچه روحانیون با یک هدف بزرگ در حوزه علمیه گرد آمده‌اند اما وجود دو نکته، اختلاف‌نظرها را در میان آنها طبیعی می‌نمایاند:

الف - تفاوت پیشینه‌های فکری و فرهنگی افراد و بالتبع تفاوت قابل پیش‌بینی سطح درک آنها از مسائل گوناگون که در دوران تحصیل نیز حفظ می‌گردد و بر آرای آنها اثر می‌گذارد.

ب - اصل اجتهاد در حوزه‌های علمیه شیعه بویژه در مسائل اجتماعی. اجتهاد در مسائل اجتماعی،

قلمروی فراتر از احکام اولیه شرعی دارد و طبقات گوناگون از روحانیون چون مراجع، مجتهدان، فضلا، خطبا و ... تمایل بیشتری برای ورود به این حوزه از خود نشان می‌دهند و با استفاده از قانون «لزوم تشخیص موضوعات خارجی توسط مکلف نه مجتهد» به طرح دیدگاههای خود (بخوانید تشخیصهای خود) پرداخته به پیدایش طبیعی سلسله‌ای از تشخیص‌های متفاوت و گاه متضاد کمک می‌کنند.

از این رو می‌توان همواره از آرای گوناگون و گاه متضاد عالمان دینی در حوزه‌های علمیه شیعه از گذشته‌های دور تاکنون سخن گفت و سلسله‌ای دراز از مسائل اختلافی در هر دوره «بویژه در مسائل اجتماعی» را نشان داد.

اما نکته مهم دیگر آنکه در میان مشارکت کنندگان روحانی در موضوعات اجتماعی نیز می‌توان رگه‌هایی از اختلاف‌نظر پیدا کرد. به عبارت دیگر کسانی که به اجتهاد شخصی یا رأی یک مجتهد به نتیجه‌ای واحد نرسیده‌اند در عمل دچار اختلاف شده‌اند. مثلاً در نهضت مشروطه همین اتفاق رخ داد و روحانیون شرکت کننده پس از مدتی به اختلاف‌نظر رسیدند. بدین ترتیب آیا این موضوع هم می‌تواند تفسیری طبیعی داشته باشد؟

در پاسخ باید به مواضع اتحاد و اختلاف‌نظر روحانیون حوادث سیاسی در فاصله سده چهارم تا سیزدهم هجری بپردازیم:

۱. دولت آل‌بویه

برپایی دولت آل‌بویه در سده چهارم و پنجم هجری در ایران و عراق از حوادث اولیه و مهم عصر غیبت کبرا بود. بر پایه منابع موجود، همه گروههای فکری شیعه چون عقل‌گرایان بغداد یا حدیث‌گرایان قم از برپایی آن خرسند بوده با آن همکاری می‌کردند.^۱ در اینجا اختلاف‌نظر سیاسی و مبنایی دیده نمی‌شود. هر دو گروه فکری به رغم غاصب دانستن دولت حاکم، همکاری با آن را با عناوین فقهی خاصی جایز نمی‌دانستند.

۲. دولت سلجوقیان

این دولت نیز با برچیدن بساط دولت آل‌بویه شیعی به قدرت رسید و با آتش زدن کتابخانه شیخ طوسی، وی را وادار به مهاجرت به نجف کرد و مقدمات تجمع فکری بیشتر شیعه در نجف و تشکیل رسمی حوزه علمیه این شهر را به وجود آورد.^۲ نه سلجوقیان خود را نیازمند ارتباط با شیعیان امامی می‌دیدند نه عالمان شیعی آن را شایسته همکاری می‌یافتند؛ هر چند مواضع مسالمت‌جویانه عالمان شیعی امامی مذهب با توجه به تندروان اسماعیلی، کمک بزرگی به بقای ایشان در فضای خشک و

همگراییها و واگراییهای جریان فلسفی در...

خشن حاکمیت سلجوقیان کرد. در این دوره نیز هیچ‌گونه اختلاف‌نظری در میان شیعیان بروز نکرد.

۳. حمله مغول

مغولان در حمله خود به خلافت عباسی، توانستند زمینه همکاری برخی از عالمان شیعی را با خود فراهم آورند. چه آنکه خلافت عباسی دشمن فکری شیعیان بود. در این مرحله همکاری دو عالم بزرگ شیعه با دو دیدگاه مختلف یعنی سیدبن طاووس از جبهه نقل‌گرا و خواجه نصیرالدین طوسی از جبهه عقل‌گرا^۳ نمونه جالبی از همکاری فکری عالمان شیعی با یکدیگر می‌باشد.

۴. دولت ایلخانان

ایلخانان پس از کسب قدرت در ایران، مسلمان شدند و بعضی از عالمان شیعی به دربار ایشان راه یافتند و بدین ترتیب زمینه گفتگوهای اعتقادی باز شد و سرانجام با مساعی علمای شیعه و پاره‌ای از ملاحظات سیاسی اولجایتو، ایلخان مغول، شیعه شد^۴ و علامه حلی به عنوان بزرگترین عالم شیعی این روزگار توانست ضمن همکاری نزدیک با حکومت ایلخان، از قدرت آنها برای مقابله با جریان اهل سنت و گسترش تشیع در ایران سود برد.^۵ در این مرحله نیز هیچ‌گونه گزارش تاریخی درباره مخالفت‌های درونی شیعیان امامی با این رویکرد سیاسی دیده نمی‌شود و به احتمال قریب به یقین، عالمان شیعه همگی با این رفتار سیاسی علامه حلی موافق بوده‌اند.

۵. دولت سربداران

در این جنبش سیاسی که گرایش شیعی صوفی توانست به ایجاد حکومتی محلی (سربداران در خراسان) دست بزند هر چند نشانه‌های همکاری بعضی از عالمان شیعی مانند شهید ثانی^۶ و رهبری کسانی چون شیخ خلیفه و شیخ حسن جوهری وجود دارد^۷ اما هیچ گزارشی از گستردگی همکاری عالمان شیعی مناطق دیگر و یا مخالفت‌های احتمالی دیگر عالمان شیعی وجود ندارد.

۶. دولت صفویان

صفویان نخستین دولت شیعی گسترده در ایران را به وجود آوردند و به دلیل نیاز شدید به مشروعیت دینی در برابر خلافت عثمانی، عالمان شیعی را به همکاری گسترده فراخواندند. عالمان شیعی از نقاط مختلف چون عراق و جبل‌عامل لبنان به ایران آمدند و در مناصب دولت‌نویس شیعه مسئولیت پذیرفتند. در مرحله تثبیت و استقرار دولت صفویان، به دست‌گیری اداره بخشی از امور کشور و یافتن مسئولیتهای اجرایی، اندک اندک اختلاف‌نظرها را در میان روحانیون جلوه‌گر ساخت، جنبه علمی به خود گرفت. جبهه‌گیری قطیفی، عالم شیعی مشهور این دوره، بر ضد محقق کرکی،

نمادی از این تضادهای فکری است.^۸ تداوم این رقابتهای فکری، رفته رفته عالمان شیعی را به دو گروه اصولی و اخباری تقسیم کرد و هر چند به ظاهر داستان اختلاف در موضوع «همکاری یا عدم همکاری با نظام حاکم» خلاصه می‌شد، اما کثرت مسائل اختلافی میان دو گروه، حکایت از شفاف شدن مباحثات فکری ایشان داشت. اخباریان به انکار اصل اجتهاد، پایه حرکت اصولیها، پرداختند و میزان اختیارات مجتهد در استنباط احکام شرعی تازه و ... را زیر سؤال بردند.^۹

در این مرحله، اختلافات مبنایی عالمان شیعی خود را نشان داد و منجر به اتخاذ دو موضع‌گیری سیاسی جدا از هم در برابر حکومت وقت شد.

۷. دولت افشاریان

ظهور دولت افشاریان و پیدایش جریان فکری که خواهان تعدیل مواضع فکری عالمان شیعه در قبال خلافت عثمانی بود، بار دیگر گروههای مهم فکری شیعی را با هم متحد ساخت و در موضوع معروف پیشنهادهای نادرشاه به علما به نظر نمی‌رسد که هیچ گروهی از عالمان شیعی، تمایل به پذیرش رأی و دیدگاه او داشتند.^{۱۰}

۸. دولت قاجاریه تا قبل از پیروزی مشروطیت

اما با به قدرت رسیدن قاجاریه و پذیرش مذهب رسمی در ایران، بار دیگر رقابت دو جریان فکری اخباری و اصولی در این دولت دیده می‌شود. هر یک از دو گروه اخباری و اصولی کوشید تا دولت قاجاریه را همراه خود سازد و در این رقابت البته اصولیها موفق‌تر بودند.^{۱۱} اما همین تضاد فکری در جریان مخالفت با حضور خارجیان در ایران و دخالت آنان در نظام سیاسی ایران، هرگز بروز نکرد و اتحاد علما در مبارزه با استعمار خودنمایی کرد.^{۱۲} حضور اکثریت عالمان در این مبارزات و حرکت‌های سرنوشت‌سازی چون نهضت تنباکو^{۱۳} حکایت از وحدت رویه آنان دارد؛ چنانچه تا زمانی که احساس مبارزه با ظلم و ستمگری در نهضت مشروطه وجود داشت، صفوف عالمان دینی نیز متحد به نظر می‌رسید. در نتیجه می‌توان به این نکته رسید که:

اولاً: مواضع سیاسی عالمان شیعه در مسائل کلان سیاسی - اجتماعی مربوط به شیعه مانند سرنگونی دولتهای ضدشیعی و برپایی دولتهای شیعی، مشارکت با دولتهای شیعی، صرف‌نظر از پاره‌ای اختلاف‌نظرهای جزئی، متحد به نظر می‌رسید.

ثانیاً: اختلاف‌نظرهای کلان در شرایطی ظهور کرد که مشارکت اجتماعی - سیاسی در حکومت مستلزم تجدیدنظر در پاره‌ای از عقاید رایج و مرسوم گردید؛ نظیر «اختیارات فقها در عصر غیبت و ...»، «تصویر نظام فکری در عصر غیبت» و ...

همگراییها و واگراییهای جریان فلسفی در...

اما در جریان مشروطه بویژه پس از پیروزی آن و آغاز شکل‌گیری ارکان نظام جدید، یکباره مسئله مستحذته‌ای ظهور کرد. ویژگیهای این موضوعات چنین بود:

اولاً: از جنس مسائل اختلاف‌برانگیز بود و با عقاید رایج و مرسوم در تضاد به نظر می‌رسید.

ثانیاً: مستلزم تجدیدنظر در پاره‌ای از اصول فکری مسلم و رایج چندین سده در ایران بود. این مسائل هرگز سابقه طرح نداشت؛ همچون حقوق انسان، جایگاه زن، رأی‌گیری و ... این مسائل بسیار بدیع و تازه بود و هیچ سابقه فکری در ایران نداشت و گذشته از آن، بالغ بر دهها فرع تازه هم شده بود.

ثالثاً: مباحث این مطالب برای بسیاری از روحانیون ناشناخته بود.

رابعاً: مستند بودن آنها به غرب استعمارگر.

خامساً: رفتارها و عقاید ضد‌دینی پاره‌ای از روشنفکران منادی شعارهای مشروطیت، این بدبینی را بیشتر می‌کرد و زمینه‌های اختلاف را فراوان‌تر می‌ساخت.

در نتیجه اگر در ابتدای جریان نهضت مشروطه، می‌شد روحانیون را به دو گروه موافق و مخالف (= هواداران دولت) تقسیم کرد، اما پس از پیروزی، روحانیان موافق با توجه به مسائل پیش‌گفته به اختلاف‌نظر افتادند و در جریان نوشتن قانون اساسی و اظهارنظرهای بعضی از روشنفکران و مخالفتهای آنها با مباحث دینی رایج این اختلاف‌نظر علنی شد و در این هنگام موافقان به دو گروه هواداران مشروطه و هواداران مشروطه مشروعه تقسیم شدند.

زمان بروز اختلافات

زمان بروز اختلاف در جریان نوشتن قانون اساسی بود که پس از رخداد استبداد صغیر و بازگشت دوباره استبداد برای سه سال، هر یک از موافقان اولیه مشروطیت که اینک به دو گروه تقسیم می‌شدند، با تمام توان کوشیدند تا مبنای استدلالهای خود را آشکار کرده مکتوب سازند.

راه فهم مباحث فکری دو گروه

نفس استدلالهای دو گروه می‌تواند مباحث فکری آنها را روشن سازد زیرا:

اولاً: مردم در این جریان حضور مؤثر داشتند و گروههای فکری می‌توانستند با آنان گفتگو کرده عقاید خود را نشر دهند.

ثانیاً: امکانات و تسهیلات نشر که به تازگی در ایران آن زمان رایج شده بود، زمینه نشر این عقاید را فراهم‌تر می‌ساخت.

ثالثاً: رقابت فکری پرشور دو گروه و کوشش هر یک از آنها برای ابراز بهترین استدلالها جهت جلب مخاطبان بیشتر.

رابعاً: فضای باز و آزاد آن دوره که باعث می‌شد هر دو طرف آزادانه آرای واقعی خود را بیان کرده، آنها را مکتوب سازند. در نتیجه امروز نمی‌توان در استناد این آرا به آن افراد تردید کرد. خامساً: استفاده هر دو گروه از مبناهای دینی در استدلالهای خود؛ چرا که هر یک از دو گروه خواسته‌اند تا با استفاده از قرآن و حدیث، مبناهای خود را برای مخاطبان مسلمان و شیعی خود آشکارتر سازند و به ریشه‌های فکری خود بازگردند.

در نتیجه هواداران مشروطه مشروعه خواسته یا ناخواسته در دفاع از مشروطیت موردنظر، فهم خود از اسلام و ابعاد اجتماعی آن و نیز عناصر تشکیل‌دهنده اندیشه اسلامی را آشکار کرده‌اند. در این میان استدلالهای مشروطه‌خواهان روحانی از ریشه‌های فلسفی سرچشمه می‌گرفت و هواداران مشروطه مشروعه در مخالفت‌های خود به استدلالهای فقهی متوسل می‌شدند.

زمینه‌های حضور جریان فلسفی در نهضت مشروطه

الف. زمینه‌های تاریخی

اندیشه فلسفی در جهان اسلام بویژه پس از حملات متکلمانی چون غزالی به شدت رو به افول نهاد و فیلسوفان، جزء گروه‌های فکری مطرود در انظار عمومی شدند. اما در قلمرو اندیشه شیعی، وضعیت برخلاف فضای اکثریت اهل سنت بود. این اندیشه به دلیل قرابت زیاد و ریشه‌های محکمی که با اصول فکری مذهب شیعه داشت توانست به حیات خود ادامه دهد و بار دیگر پایه‌های فلسفی تازه‌ای در اندیشه اسلامی بنیان نهاد.

۱۶

ظهور شخصیهایی چون خواجه نصیرالدین طوسی که توانسته بود علاوه بر ایجاد جریان فکری نو، بر استحکام بنیادهای عقل‌گرایی در میان شیعیان بیفزاید، با حضور واقعی خود و عرضه علوم رایج در حوزه‌های علمیه همچون کلام، تفسیر، فقه و اصول فقه، آنها را از خود متأثر ساخته و به گونه‌ای گاه نامحسوس در همه عرصه‌های مهم و معتبر علوم دینی حضور یافته جایگاه خود را مستحکم نماید. او چهره‌هایی را به صحنه آورد که علاوه بر داشتن جنبه حکمت، از قدرت فقاہت نیز بهره‌مند بود. آنان به علمی چون حدیث و تفسیر می‌پرداختند. این حرکت فکری، چه آگاهانه چه ناخودآگاه و چه تحت شرایط ویژه اجتماعی و سیاسی فکری آن روزگاران، دو بهره مهم را به اردوگاه فیلسوفان آورد:

اول: وزانت اجتماعی آنان را بالا برد و از بی‌اعتباری آنها در انظار عمومی کاست.

دوم: دانش فلسفه را از اندیشه‌ای محض و تجریدی، فارغ از هرگونه واقع‌گرایی، نجات بخشید و زمینه‌های واقع‌گرایی بیشتر را برای این دانش فراهم آورد.

در نتیجه فیلسوفان متعددی در قلمرو شیعه ظهور کردند که فقیه، مفسر و محدث هم بودند و درست به دلیل داشتن این دانش‌های محبوب آن روزگار، زمینه‌های بیشتری برای ورود به مسائل

همگراییها و واگراییهای جریان فلسفی در...

اجتماعی یافتند. تقریباً در عصر مشروطه همه فیلسوفان حاضر در صحنه این رویداد اجتماعی از دانشهایی چون فقه و اصول، حدیث، تفسیر و ... برخوردار بوده‌اند.

ب. حوزه علمیه فلسفی تهران

دومین عاملی که زمینه‌های مساعدتری برای حضور فیلسوفان در مشروطیت فراهم آورد حوزه علمیه تهران در روزگار قاجار بود که سرآمد حوزه‌های ایران به حساب می‌آمد و علاوه بر رونق فراوان، از کانونهای اصلی فلسفه به شمار می‌رفت^{۱۴} و حکیمان مشهوری چون میرزا علی‌اکبر حکمی، میرزا محمود قمی، ملامحمد هیدجی، میرزا طاهر تنکابنی، شیخ عبدالنبی نوری، سید ابوالحسن جلوه، حکیم الهی، آقای علی مدرس زنوزی، میرزا جعفر حکیم الهی، ملامحسن خویی و محمدرضا الهی قمشه‌ای را در خود جای داده بود.^{۱۵}

در این حوزه بزرگ، تدریس فلسفه و حکمت و دیگر علوم اسلامی رایج بود. این حوزه فلسفی چنان شکوفا بود که پاره‌ای از صاحب‌نظران از جریان اندیشه فلسفی رایج در آن به عنوان «مکتب فلسفی تهران» یاد کرده‌اند.^{۱۶}

بسیاری از رهبران مشروطه مستقیم و یا غیرمستقیم از شاگردان این گروه از فیلسوفان بوده در پای درس ایشان حضور می‌یافتند.

ج. وقوع نهضت مشروطه در تهران

سومین عامل در ایجاد زمینه‌های مساعد حضور فیلسوفان در نهضت مشروطه را باید هم‌زمانی وقوع آن در تهران، پایتخت قاجاریان، با شکوفایی حوزه فلسفی این شهر دانست. ضمن پذیرش همراهیهای مؤثر عالمان دیگر حوزه‌های علمیه، چون نجف و سامرا در جریان نهضت مشروطه، اما حضور جمع کثیری از تعلیم یافته‌گان حوزه فلسفی تهران در این ماجرای مهم، معلول وقوع این رخداد در تهران است؛ چه، زمینه‌های آشنایی بیشتر این عالمان را با اهداف و انگیزه‌های پیدایش این نهضت فراهم آورده است.

چگونگی حضور جریان فلسفی در نهضت مشروطه

در این باره امکان گمانه‌زنی دقیق وجود ندارد زیرا اسناد تاریخی موجود در همه زمینه‌ها تصویری روشن از این موضوع ارائه نمی‌کنند. بر اساس آمار موجود، شمار طلاب و فضلاء حوزه علمیه تهران و مدارس متعدد آن ۱۴۶۳ نفر بود^{۱۷} که پس از پیروزی انقلاب مشروطه بر تعدادشان افزوده شده در برخی از منابع تنها از انجمنی هزار نفری از طلاب مشروطه‌خواه یاد شده است.^{۱۸} اما اینکه چه درصدی

از ایشان از دانش فلسفی بهره‌مند بوده در نهضت هم شرکت کرده‌اند و چه درصدی از شرکت‌کنندگان را حوزویان فلسفه ناخوانده تشکیل می‌داده‌اند، هرگز با اسناد موجود روشن نمی‌شود. اما اگر بحث در چارچوب اسناد موجود دنبال شود و نامهای شرکت‌کنندگان شناخته شده و مؤثر، در سطوح گوناگون این نهضت دنبال گردد، می‌توان تصویری روشن‌تر از کمیت حضور جریان فلسفی در نهضت مشروطه را به دست آورد.

سطح رهبری نهضت: در این سطح نامهای مشهور زیر در منابع گوناگون تاریخی این دوره ذکر شده است:

۱. در باب تأثیر چشمگیر سیدجمال‌الدین اسدآبادی در نهضت مشروطه و دیگر نهضتهای معاصر در جهان اسلام، تردیدی وجود ندارد. شهید مطهری او را سلسله‌جنبان این نهضتها می‌داند.^{۱۹} اما چون در نوجوانی در مدرسه سنگلج تهران که توسط خاندان طباطبایی اداره می‌شد تحصیل کرده بود،^{۲۰} زمینه‌های اندیشه فلسفی در او را می‌توان مربوط به حوزه قوی فلسفی آن روزگاران تهران دانست؛ چنان که در تعالیم او در مصر بویژه در الازهر، «فلسفه» جای خاصی داشته است.^{۲۱}

۲. شیخ هادی نجم‌آبادی هم از نقش‌آفرینان مهم جریان مشروطه است و دانش فلسفی و حکمی او هم در منابع ستوده شده است.^{۲۲}

۳. سیدمحمد طباطبایی یکی از رهبران اصلی مشروطه به حساب می‌آید. او از شاگردان درس حکمت و فلسفه میرزای جلوه بوده است. علاوه بر آن، او را از مشاوران خاص میرزای شیرازی، صاحب فتوای تنباکو در نهضت مشروطه به حساب آورده‌اند.^{۲۳}

۴. شیخ فضل‌الله نوری از افراد مؤثر در جریان نهضت مشروطه و پدیدآورنده جریان اندیشه مشروطه مشروعه نیز بنا بر وصف پاره‌ای از منابع، فلسفه خوانده بود.^{۲۴}

سطح درجه دوم که کار آنان، روشن‌گری در میان مردم بود: در این سطح می‌توان به این علما اشاره کرد:

۱. شیخ‌الرئیس از شاگردان آقاعلی مدرس و میرزا حسن کرمانشاهی و محمدرضا قمشه‌ای در حکمت، و میرزای شیرازی در فقه بوده است. دیدگاه‌های جالب و روشن‌گریهای او در مشروطه و سخن‌رانیها و مواعظ سیاسی - اخلاقی او اهمیت زیادی داشته است.^{۲۵}

۲. سید ابراهیم وحدتی، پدر سیدمحمد محیط طباطبایی، نیز از عالمان مؤثر در نهضت مشروطه بوده است. او اهل زواره اصفهان و از شاگردان برگزیده حوزه فلسفه میرزا جهانگیرخان قشقایی به شمار می‌آمده است.^{۲۶}

۳. شیخ محمد واعظ یکی از سخن‌رانان نامور در تهران و مؤثر در جریان نهضت مشروطه بود.^{۲۷}

همگراییها و واگراییهای جریان فلسفی در...

او مقدمات فقه و ادبیات و حکمت را در تهران گذراند. تأثیر سخنرانی او بر ضد بانک استقراضی روسها چنان بود که مردم پس از دو ساعت آن را تخریب کردند. او به همین دلیل مورد تشویق آخوند خراسانی قرار گرفت.^{۲۸}

۴. محمدرضا قمی از عالمان بزرگ این دوره است. او نیز از علمای طراز اول تهران و فلسفه را نزد محمدرضا حکیم قمشه‌ای خوانده بود.^{۲۹}

۵. سید حسین قمی از بزرگان و عالمان تهران و مرجع شرعی مردم در ماجراهای حکومتی و سیاسی بود. وی نیز در حکمت، شاگرد علامه قمشه‌ای بوده است.^{۳۰}

۶. شیخ علی نوری حکمی، از شاگردان بنام حکیم محمدرضا قمشه‌ای و آقا علی مدرس زنوزی بوده است. وی در مدرسه مروی تهران حوزه درس حکمت داشت که نماینده مردم تهران در مجلس شد.^{۳۱}

۷. سید نصرالله تقوی از نمایندگان طلاب در مجلس شورای ملی آشنا به حقوق اسلام و بین‌الملل، شاگرد میرزا ابوالحسن جلوه در حکمت بوده است.^{۳۲}

۸. میرزا طاهر تنکابنی عضو مجلس و از استادان برجسته حکمت بود. او در دارالفنون سیاست تدریس می‌کرد.^{۳۳}

فیلسوفان هوادار مشروطه مشروعه: اما در میان هواداران مشروطه مشروعه نیز نام کسانی دیده می‌شود که دارای مطالعات فلسفی و حکمی بوده‌اند:

۱. شیخ فضل‌الله نوری که در هر دو جریان سیاسی موافق و مخالف مشروطه حضور داشته است.

۲. شیخ عبدالنبی نوری، از هواداران شیخ فضل‌الله نوری و شاگرد درسهای حکمت و فلسفه استادان بنامی چون آقاعلی مدرس حکیم جلوه و محمدرضا قمشه‌ای بود، چنان که وی را در دانش منقول و معقول اعلم من فی البلد یاد کرده‌اند.^{۳۴}

۳. سید ابوطالب زنجانی از هم‌فکران شیخ فضل‌الله نوری که در اواخر حکومت ناصرالدین شاه دستور جامعی مشتمل بر صدها ماده برای اداره امور دادگستری نوشت و به شاه تقدیم کرد.^{۳۵} به نقل از محیط طباطبایی، ترجمه طهاره‌الاعراق ابن مسکویه برای مظفرالدین شاه، که وسیله‌ای برای جلب توجه شاه به مسائل اخلاقی از نظر فلسفی بود، تسلط او را نیز بر فلسفه نشان می‌دهد.^{۳۶} او در رساله‌ای مفصل در حبل‌المتین هواداری از استبداد را رد کرده است.^{۳۷}

۴. ضیاءالدین دری از هواداران شیخ فضل‌الله و از بنیان‌گذاران مدرسه برای نوجوانان استاد مسلم حکمت بوده است.^{۳۸}

اینک که در مراحل گوناگون نهضت مشروطه، حضور مداوم جریان فلسفی دیده می‌شود، شاید در

قیاس دقیق‌تری بتوان مدعی شد که در پاره‌ای از مراحل به لحاظ کمی و کیفی، فلسفی‌اندیشان حوزوی حضوری موثرتر داشته‌اند.

اگر از منظر کیفی نیز به این موضوع بنگریم، می‌بینیم که انبوهی از رسائل مربوط به عصر مشروطیت در اختیار است که بخش قابل توجهی از آن نتیجه اندیشه و تألیف عالمان فلسفی‌اندیش است. برای نمونه می‌توان به این آثار اشاره کرد:

۱. رساله تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله: میرزا حسن نایینی که فلسفه‌اندیشی از متن نوشته او به دست می‌آید.^{۳۹} گذشته از آنکه شاگرد آخوند خراسانی بود که کفایه‌الاصولی متأثر از فلسفه نگاشته است.
 ۲. رساله معنای سلطنت مشروطه و فواید آن: نوشته عمادالعلماء خلخالی از فقهای نجف.^{۴۰}
 ۳. رساله مشروطیت درویش: از سید عبدالحسین عرب که به تأیید مجدالاشراف شیرازی، پیشوای سلسله ذهبیه صفویه رسیده بنیادهای فلسفی‌اندیشی نوشته را آشکار ساخته است.^{۴۱}
 ۴. رساله اتمام حجت: که از رنگ و بوی فلسفی برخوردار بوده است و نویسنده آن ناشناخته مانده است.^{۴۲}
 ۵. لامحه شب: از عبدالله مازندرانی حائری فرزند شیخ مازندرانی از سلسله درویش گنابادی که در اصول مشروطیت بدبین بود و با لحنی فلسفی و عرفانی، متن را نگاشته است.^{۴۳}
 ۶. کتاب آفتاب و زمین: از میرزا عباس یزدی.
- در پایان این بخش، سخن فریدون آدمیت بیانگر جایگاه تئوری‌سازی جریان فلسفی در مشروطه است. به نظر او:

از نظر تحلیل عینی، حرکت تفسیر و تحول فکری و اجتماعی در ایران همچون سایر جامعه‌های راکد اسلامی قسط در برخورد با مدنیت جدید غربی به وجود آورد... اما حکیم عقلی، بنیادهای غربی را با نگرشهای فلسفی و معیارهای عقلانی بسنجد و مجتهد روشن‌بین با تأویلهای اصولی احکام دینی گذشته را با خصوصیات جامعه متحول سازش دهد و به پذیرفتن آن بنیادهای نو فتوا دهد.^{۴۴}

در مجموع فیلسوفان در عرصه تئوری‌پردازی مشروطه موفق عمل کردند و پاره‌ای از آنان که مخالف جریان مشروطه شدند، مانند شیخ فضل‌الله نوری، در ردیه‌های خود بر ضد تفکر مشروطیت از بنیادهای فلسفی سود نجستند.

منابع و مأخذ

۱. شیخ مفید، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، دارالکتب الاسلامی، بیروت، لبنان، ۱۹۸۳.
۲. ابن طاووس، اقبال‌الاعمال، دارالکتب الاسلامیه، چ دوم، ۱۳۹۰.

همگرایها و واگرایهای جریان فلسفی در...

۳. امین، سیدمحسن، اعیان الشیعه، دارالمتعارف المطبوعات، بیروت، لبنان، ۱۹۸۳.
۴. ابومغلی، محمد وصفی، ایران در اسه عاشه، منشورات مرکز دراسات الخلیج لجماعه البصره، ۱۴۰۵/۱۹۸۵.
۵. آدمیت، فریدون، ایدئولوژی نهضت مشروطه، تهران، پیام، ۱۳۵۵.
۶. زنوزی، ملا عبدالله، انوار حلیه، به تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران، ۱۳۵۲.
۷. آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷.
۸. مطهری، مرتضی، بررسی نهضت‌های یکصد ساله اخیر، انتشارات صدرا، قم.
۹. کربن، هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، با کمک سیدحسین نصر، مترجم: اسدالله مبشری، تهران، ۱۳۵۴.
۱۰. نجفی، موسی، بنیاد فلسفی سیاسی در ایران (عصر مشروطیت)، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۶.
۱۱. کرمانی، ناظم‌الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، انتشارات نوین، تهران.
۱۲. تاریخ معاصر ایران، مجموعه مقالات، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، کتاب اول، تهران، ۱۳۶۸.
۱۳. تاریخ حکما و علماء متأخرین صدرالمتألهین، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه در ایران، تهران، ۱۳۸۱.
۱۴. الایروانی، محمدتقی، الحدائق النضره فی احکام العتره الطاهره، دارالاضواء بیروت، لبنان، الطبعه الثانيه، ۱۴۰۵/۱۹۸۵.
۱۵. سیدعباس صادقی خرکی، «حوزه علمیه تهران در نهضت مشروطیت»، حوزه، س ۲۰، شم ۱۱۸ - ۱۱۷، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۶. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل ایران و اسلام، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۵۵.
۱۷. خاطرات حجت‌الاسلام فلسفی، مرکز نشر اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۹.
۱۸. حسن زاده آملی، حسن، در آسمان معرفت، انتشارات تشیع قم.
۱۹. طهرانی، آقابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، دارالاضواء، بیروت، چاپ دوم.
۲۰. فرقانی، مهدی، زندگی حکیم جهانگیر خان قشقایی، امور فرهنگی شهرداری اصفهان.
۲۱. خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات فی احوال العلماء السادات، الدارالاسلامیه، بیروت، سال ۱۴۱۱/۱۹۹۱.

۲۲. روزنامه مجلس، سال اول.
۲۳. فراستخواه، مقصود، سرآغاز جریانهای روشنفکری (دینی و غیردینی)، تهران، ۱۳۷۳.
۲۴. الشابی، علی، الشیعه فی ایران، الجامعه التونسیه، مرکز الدراسات والبحوث و النشر، ۱۹۸۰.
۲۵. محیط طباطبایی، محمد، سید جمال‌الدین اسدآبادی و بیداری مشرق زمین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۵.
۲۶. حسین حضباک جعفر، العراق فی عهد المغول الايلخانیین، مطبعه المعانی، بغداد، العراق، چ اول، ۱۹۶۸.
۲۷. بحرانی، عبدالعظیم، علماء البحرین، دروس و عبر، مؤسسه البلاغ، بیروت، چ اول، ۱۴۱۴.
۲۸. افشار، ایرج، فرهنگ ایران زمین، چاپخانه بهمن، تهران، ۱۳۵۴.
۲۹. سلیمان، میرزا محمد، قصص العلماء، دارالمهجه البيضاء، بیروت، لبنان، چ اول، ۱۹۹۲.
۳۰. ترکمان، محمد، مجموعه رسائل شیخ شهید فضل‌الله نوری، خدمات فرهنگی رسا.
۳۱. حبیب آبادی، میرزا محمدعلی، مکارم الآثار، انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان، ۱۳۶۰.
۳۲. مجموعه مقالات به مناسبت بزرگداشت استاد محیط طباطبایی، انتشارات مجله یغما.
۳۳. مجله یادگار، سال سوم.
- ۳۴- افشار، ایرج، یادداشت‌های قزوینی، انتشارات علمی.

پانوشتها:

- * عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- ۱- اوائل المقالات، ص ۴۱؛ الذریعه، ج ۱۵، ص ۳۴۵.
- ۲- الشیعه فی ایران، ص ۴۱.
- ۳- اقبال‌الاعمال، ص ۵۸۶؛ روضات الجنات...، ج ۷، ذیل ترجمه طوسی.
- ۴- روضات الجنات...، ص ۱۷۵، قصص العلماء، ص ۳۷۹، اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۳۹۹.
- ۵- العراق فی العهد المغول الايلخانیین، ص ۱۰۴.
- ۶- اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۶۱؛ لؤلؤ البحرین، ص ۹۱؛ قصص العلماء، ص ۲۶۳.
- ۷- ایران دراست العامه، ص ۲۳۳.
- ۸- الحدائق‌النظرة، ج ۱۸، ص ۱۳۱.
- ۹- علماء البحرین، دروس و عبر، ص ۳۲۶.
- ۱۰- مجموعه مقالات...، ص ۳۵.
- ۱۱- قصص العلماء، ص ۲۲۰-۱۱۶.
- ۱۲- سرآغاز نواندیشی معاصر دینی و غیردینی در ایران و دیگر کشورهای مسلمان‌نشین از سده نوزدهم تا اوایل سده بیستم، ص ۸۰.
- ۱۳- ایران بین دو انقلاب، ص ۱۵۰.

همگراییها و واگراییهای جریان فلسفی در...

- ۱۴- خاطرات و مبارزات حجت‌الاسلام فلسفی، ص ۳۱.
- ۱۵- کرام‌البره، ج ۱، ص ۲۴۷، نقباء‌البشر، ج ۴، ص ۱۴۷۳، مکارم‌الآثار، ج ۷، ص ۲۳۰۱، انوار جلیله، ص ۳، خدمات متقابل ایران و اسلام، ص ۶۰۷، ریحانه‌الادب، ج ۶، ص ۳۸۲.
- ۱۶- تاریخ فلسفه اسلامی، ص ۴۰.
- ۱۷- حوزه علمیة تهران در نهضت مشروطیت، ص ۲۰۴.
- ۱۸- همان، ص ۲۱۰.
- ۱۹- بررسی نهضت‌های اسلامی یکصد ساله اخیر، ص ۱۰.
- ۲۰- مکارم‌الآثار، ج ۴، ص ۱۳۷۷.
- ۲۱- سرآغاز نواندیشی معاصر دینی و غیردینی در ایران و دیگر کشورهای مسلمان‌نشین از سده نوزدهم تا اوایل سده بیستم، ص ۱۲۰.
- ۲۲- تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۶۲.
- ۲۳- تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، صص ۳۰ و ۶۱.
- ۲۴- مجموعه‌ای از رسائل شیخ شهید فضل‌الله نوری، ج ۲، صص ۳۰۶-۳۰۵.
- ۲۵- تاریخ حکما و علما، متأخرین صدرالمآلهین، صص ۶۸ و ۱۰۱ و ۱۵۷.
- ۲۶- تاریخ معاصر ایران، صص ۶۳ و ۶۸ و ۶۹.
- ۲۷- سید جمال‌الدین اسدآبادی و بیداری مشرق زمین، صص ۷۹-۷۸.
- ۲۸- تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۴۴۳؛ حوزه علمیة تهران در مشروطیت، ص ۲۹۶.
- ۲۹- تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۱۸۸.
- ۳۰- نقباء‌البشر، ج ۲، صص ۵۳۴ و ۷۳۴.
- ۳۱- همان، ج ۱، ص ۲۴۱.
- ۳۲- تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، ص ۶۳۳.
- ۳۳- ریحانه‌الادب، ج ۱، ص ۳۴۲.
- ۳۴- مجموعه رسائل شیخ شهید فضل‌الله نوری، ج ۱، صص ۱۵۳-۱۵۲؛ نقباء‌البشر، ج ۲، ص ۱۲۴۳.
- ۳۵- یادگار، ش ۸، ص ۴۳.
- ۳۶- سیدجمال‌الدین اسدآبادی و بیداری مشرق زمین، ص ۳۰۳.
- ۳۷- روزنامه مجلس، ش ۴/۵۹.
- ۳۸- زندگی حکیم جهانگیرخان قشقایی، ص ۱۲۱.
- ۳۹- رسائل مشروطیت، ص ۲۶۶.
- ۴۰- یادداشتهای قزوینی، ج ۸، ص ۲۰۰.
- ۴۱- شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۶۷۲.
- ۴۲- مجموعه مقالات به مناسبت بزرگداشت محیط طباطبایی، ص ۴۵۵؛ نقباء‌البشر، ج ۴، ص ۱۴۸۱.
- ۴۳- چهاردهی، مرتضی، سیمای بزرگان، تهران، انتشارات شرق، ۱۳۵۵، صص ۶۶-۸-۷.
- ۴۴- ایدئولوژی نهضت مشروطیت، ص ۲۳۵.